



هَدَفٌ ، بِرَنَامِهِ وَرُشَانِيَّاتِهِ



آیت‌الله جوادی آملی
عضو شورای عالی قضائی

با دآوری میشود که بخشهای هدف، برنامه و روش انبیا، تهیه شده از درس‌هایی است که حضرت آیت‌الله جوادی آملی در کلاس‌های گوناگونی در قم و مشهد و تهران ترتیب داده بود، بیان فرموده‌اند.

هدف و راه و روش پیامبران

بحث در باره، ضرورت رسالت انبیا را به بیان رساندیم، اکنون در باره، برنامه و هدف و روش انبیا، بحث میکنیم. آنچه در باره، روش همه، پیامبران مطرح است در باره، پیامبر اسلام بطور کامل‌تر مطرح است بنا براین راه و روش پیامبر اسلام را در قرآن بررسی میکنیم که در نتیجه هدف و برنامه سایر پیامبران نیز روشن میگردد.

منت و علت اختتام آن به‌مو، منان:

در قرآن سوره، آل عمران آیه ۱۶۴ می‌خوانیم:
"لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ"

"يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَافْقَاهِمْ"

"مَنْ قَبْلُ لَافْقَاهِمْ صَالِحِينَ"

در آیه، فوق نخست سخن از منت خدا به میان آمده است. منت یعنی چه؟ البته هی النعمه العظمی - منت عبارت است از نعمت بزرگ. با این حساب، منظور از منت معنوی بودن زبانی نیست بلکه منظور نعمت بزرگ است.

اینک این سؤال میشود: با اینکه پیامبر اسلام "رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" است، پس چرا خداوند تنها بر مو، منان گذاشت که پیامبری به سوی آنها فرستاد؟

پاسخ اینکه: تنها مو، منان از برنامه پیامبر بهره میگیرند، چنانچه در مسوود قرآن نیز میخوانیم: "هدی للمتقین"

(بقره - ۳) قرآن با اینکه هادی جهانیان و رحمت برای همه است ولی تنها کسانی که از آن بهره میگیرند پرهیزکارانند در سوره یس آیه ۷۰ هم آمده است:
"لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ"

قرآن برای آن آمده تا بترساند کسانی را که زندگانی و کافران را محکوم سازد. از نظر قرآن کسی که روح اعتقاد و ایمان را دارا نیست، زنده نیست و کسانی که در برنامه، پیامبران شرکت ندارند زنده نیستند. و در سوره انفال آیه ۲۴ میخوانیم:
"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ" ای مو، منان وقتی که خدا و پیامبر شما را برای چیزی که زنده کننده است دعوت

وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَقَلُّ مِنْهُمْ
وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَقَلُّ مِنْهُمْ
وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَقَلُّ مِنْهُمْ

می کنند دعوتشان را اجابت کنید .
از آنجا که تعلق حکم (اجابت) بر
وصف (احیاء) مشعر به علیت است لذا از
این آیه استفاده میشود که هدف و علت
دعوت و رسالت پیامبر ، زنده کردن مومنان
است ، و کسی که مومنان نیست و عملاً
نمی کند حیات ندارد و سخن پیامبر (ص) در
آدم زنده اثر میکند چنانکه در سوره " پس "
خواندیم :
" لَيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا " آن گیاهی که
باران به او رسید حیات تازه گرفت ولی آن
گیاهی که در پشت یک سنگ بود و باران به
او نرسید و زیر یک حجاب بود ، زنده
نمیشود . در مورد انسان نیز آنانکه در
حجاب غرور و خودخواهی و گناه و امثال
آند ، باران دین به آنها نمی رسد و آنها

آیه با آیه " رَحْمَةً لِّفَالِقَيْنِ " منافات ندارد
" رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ " رسولی که از
میان خودشان است تا بیان کند آیات خدا
را یعنی آیه های الهی را پشت سر هم به
سمع مردم برساند که این مقام ، آگاهی
سطحی است .

معنی تزکیه و تدسیه :
پس در آیه فوق میخوانیم :
" وَ يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ "
" بزکیمهم " یعنی پیامبر مردم را رشد و
نمو میدهد و بارور میکند . زکات به معنی
نمودادن در برابر دسیه کردن . تزکیه
داریم و تدسیه :
" قَدْ فَلَاحَ مِنْ زَكِيَّهَا وَقَدْ خَابَ مِنْ دَسِيَّهَا "
مثلاً یک وقت است انسان گیاهی را که جوانه
زده و میخواهد نمو کند ، زمینه رشدش را
این چنین فراهم میکند که سنگهایی را که
مانع رشد ریشه است بر میدارد و حجابهای
رو را که مانع تابش آفتاب است برطرف
میکند و قهرا این گیاه از نظر ریشه رشد
میکند و جوانه مبدل به ساقه میشود و شکوفا

بخاطر بدی این بشارت ، بعدتر دید داشت
که آیا آن دختر را با کمال خواری نگهبان
یا در خاک دفن نماید . (نحل آیه ۵۹)
دس فی التراب یعنی خاکها را کنار بگذارد
و دختر را در میان خاک خفه کند و بیوشاند
اگر چنین عملی درباره گیاه انجام شود ،
گیاه دیگر رشد نمی کند .

انسان نیز رشد جانش بدست پیامبران
است که موانع همه جانمرا کنار زنند و
حجابها و شیطانها را برطرف کنند تا جان
انسان رشد کند . شهوت و غضب و حسد و
گناهان دیگر انسان را خفه میکنند و مانع
رشد میشوند
" قَدْ فَلَاحَ مِنْ زَكِيَّهَا وَقَدْ خَابَ مِنْ دَسِيَّهَا "
دسیه عبارتست از خیانت مرموزی که در
لابلای کارها نهفته است . اگر کسی بسک
مطلبی را در لابلای اباطیل دفن کند
میگویند دسیه کرد ، انسان نیز اگر جانش
را در قبر شهوتها و غضبها دفن کند گرفتار
دسیه شده است . هرگناهی دسیه است
و به عکس ، هر عمل خیری که باعث رشد و
شکوفائی جان میشود ، تزکیه است . بسک

انسان رشد جانش بدست پیامبران است که موانع همه جانبه را کنار زنند و حجابها و شیطانها را بر طرف کنند تا جان انسان رشد کند .

از این باران بهره مند نمی شوند و همچون
کافر ، از آیات قرآنی بهره نمی گیرند و در
نتیجه حیات معنوی نمیابند . انسان هر
مقدار و هر درجه از دین را بپذیرد بهمان
مقدار حیات در او پیدا میشود . وقتی که
بیشتر پذیرفت درجه حیاتش رو به تکامل
می رود .
" لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ " - منت
بر مومنان فقط بر همین اساس است که تنها
مومنان از نبوت بهره مند میشوند پس این

میکرد و به میوه می رسد . این را می گویند
زکات (نمو) زراعت .
در مقابل تزکیه ، تدسیه است ، یعنی
خفه کردن و پنهان نمودن . مثلاً با حجاب
نگذارد آن گیاه از نور استفاده کند و جلو
رشد آن را بگیرد و دفنش کند ، در زمان
جاهلیت وقتی که به کسی بشارت داده میشد
که دارای دختر شده است : " يَتَوَارَى مِنَ
الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيَسْكُنُ عَلَى هَؤُلَاءِ
أَمْ يَدْعُهُنَّ فِي الْتَرَابِ " از قوم پنهان میشد

عمل خیر مثل چند قطره بارانی است که به
گیاه میرسد و به او رشد میدهد ولی بسک
عمل شر مثل یک مشت خاک است که روی
گیاه ریخته شده است و او را خفه میکند .
دسیه کردن در برابر تزکیه است .
پس تزکیه یعنی هرکس خودش را بر رشد
و ادا کند و جلوی تدسیه را بگیرد چنانکه
قبلاً گفتیم : هر خیری که انسان انجام
میدهد مال جان خودش است و هر شری که
انجام میدهد آنهم اثر جان خودش است ،

نه اینکه کار دیگری باشد. در آیه:

"إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ
إِنْ أَسَاءْتُمْ فَتُمْ فَلَهَا" (اسراء آیه ۷)

گفتیم که: منظور این است "ان احسنتم

بختمن الاحسان بکم و ان اساءتم تختصن
الاسائه بکم" هر خلافتی که انسان میکند،
مستقیماً جان خود را دفن میکند، چنانکه
اگر کسی درخت خود را دفن کند، ضرر
متوجه خودش میشود، و اگر دفن نمی‌کند،
درخت رشد می‌کند و منطقه اطرافش را خنک
می‌کند و رهگذر هم از سایه‌اش بهره‌مند
میشود، ولی اگر دفن شد اول خود صاحب
درخت متضرر می‌گردد سپس دیگران. مؤمن
اگر گناه کند اول جان خودش را دفن کرده
و بعد به غیر، آسیب مختصری میرسد. این
است معنی قول خدا: "بیزکیهیم" که به
معنی رشد و شکوفائی دادن است.

معنی تعلیم کتاب و حکمت:

سپس در آیه فوق می‌گوید:

نی‌گوید. کتاب، همراه شریعت و دین
است که پیامبران اولوالعزم دارای آن بودند
و نیز "حکمت" به مردم می‌آموزند.
ذکر این کلمه، ظاهراً ذکر خاص بعد از عام
است - چرا که حکمت، یکی از محتواهای
کتاب است - بخاطر نکته‌ای که در آنست.
"حکمت" آن عقائد محکم و اخلاق محکم و
اعمال محکم را می‌گویند زیرا این کلمه با
همه مشتقاتش از معنای استحکام و استواری
برخوردار است، مثلاً وقتی که کار دو نفر
متخاصم نزد قاضی بر طرف شد، می‌گویند
به نفع یک طرف حکم شد، یعنی ایمن
موضوع محکم شد که حق با این طرف است
قبل از حکم تردید و شک بود وقتی که با
دلیل و برهان ثابت شد که حق بایک طرف
است، حکم به نفع او میشود و جریان از
تردید بیرون می‌آید. قضیه، قبل از حکم،
تصور خالی است و با اضطراب و نوسان
همراه است که مثلاً آیا زید، عادل است یا
فاسق، ولی وقتی که تفاوت و حکم به

است که رسول اکرم (ص) فرمود:
"و ان من الشعر لحکمه" شعری
حکمت است که به دلیل قطعی تکیه کند و
گرنه حکمت نیست. انسانی که هر روز
تابع یک خطی است، حکیم نیست. حکیم
کسی است که: "لسانه من و راسه قلبه و عقله"
یعنی زبان مؤمن در پشت سنگر عقل و
قلب است...

در باره قاضی در روایات آمده:

"لسان القاضی بین جمرتین من النار"
زبان قاضی بین دو آجر از آتش است
اگر بخواهد بر له زید حکم کند به این لیه
آتش رسیده و اگر بخواهد به نفع "عمرو"
حکم کند به آن لیه آتش رسیده است.
بلکه باید بررسی کند و حق را بگیرد و این
میشود حکیم.

خدا حکیم است یعنی هر چیزی را در
جای خود قرار میدهد. نظامش محکم است
"و یعلّمهم الکتاب و الحکمه و ان"
"کانوا من قبل لقی ضلال مبین"

اگر کسی سخنش با دلیل و برهان قطعی همراه باشد آن سخن "حکمت" است و اگر با چند انتقاد از بین برود، حکمت نیست.

عدالت او شد، قضیه محکم میشود و از
نوسان بیرون می‌آید.
مثال دیگر: نظامی که در آن هرج و مرج
باشد، در آن حکومت نیست. وقتی که
مستقر شد و دارای حکومت گردید، محکم
میشود و از نوسان بیرون می‌آید. اگر کسی
سخنش با دلیل و برهان قطعی همراه باشد
می‌گویند "حکمت" و اگر با چند انتقاد از
بین برود، حکمت نیست. هر کلامی که به
دلیل قطعی تکیه کرد حکمت است از اینجا

"و یعلّمهم الکتاب و الحکمه"
کار دیگر پیامبر این است که "کتاب" را
یعنی مجموعه احکام الهی را به مردم
می‌آموزد. پیامبران هر کدام یک سلسله
مواعظی داشتند اما در میان آنها پیامبران
اولوالعزم - که پنج نفر بودند - دارای
کتاب بودند. کتاب همان مجموعه دین
است که مشتمل بر معارف و اخلاق و قوانین
عملی میشود، اما اگر تنها مشتمل بر مواعظ
و اخلاقیات باشد قرآن به آن "کتاب"

پیامبر به مردم قوانین دین و امور محکم
می‌آموزد، اگرچه آنها در گمراهی آشکار
بودند پیامبر آنها را به کتاب و حکمت
آشنا کرد، راه محکم را به آنها آموخت که
اگر به آن برسند به هدف انبیا رسیده‌اند
این هدف را قرآن استجاب دعا ی ابراهیم
و هم فصل بزرگ می‌شمارد چنانکه
در سوره "بقره آیه ۱۲۹"
میخوانیم ابراهیم علیه السلام
دعا کرد:

منتهی و مسیحا حوادث

قرآن الفجر (نماز صبح) سپس میفرماید :
 اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا

نماز صبح را با این جمله بر اهمیت معرفی میکند برای اینکه هم فرشته‌های شب شاهد آند و هم فرشته‌های روز ، اگر کسی آنرا به موقع اول وقت بخواند نه هنگام غروب ستارگان . (این تا اینجا نماز های پنجگانه) . (۱)

سپس در آیه بعد در مورد نماز شب سخن میگوید و میفرماید : " وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ بِهَا نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ اَنْ یَّعْتَمِدَ رِبِّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا " پارهای از شب را بیدار شو و بنماز بایست تا به مقام محمود نائل شوی مقامی که ستایشگران آنرا مقام محمود میدانند . پس از این نمازها ، خط مشیت در زندگی این باشد :

" وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنِیْ مَخْرَجَ صِدْقٍ "

در کاری که وارد میشوی ، صادقانه باش ، در مقدمه و خاتمه ، در ورود و خروج بر اساس صدق کارکن این آیه یک اصل کلی است مبنی بر این که انسان باید در هر کاری خالص باشد ، این است سنت رسول اکرم (ص) و خط مشی او ، و ما باید طبق قرآن " و لکم فی رسول اللہ اسوہ حسنہ " به او اقتدا کنیم و همین خط مشی در نمازهای پنجگانه و نماز شب و صدق در کارها را داشته باشیم . این آیه تنها مربوط به ورود به حرم و قبرستان و خروج از آنها نیست ، که تنها در همانجا بخوانیم بلکه مربوط به هر کاری است که انسان باید صادقانه در آن وارد و صادقانه بیرون آید و در نزد خدا حجتی کمک کار بیاورد :
 " و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً " ادامه دارد .

۱ - محصلی که رعایت این آداب را نمیکند و اول وقت و غیره را فرقی نمیگذارد عالم ربانی نخواهد شد ...

" رَبَّنَا وَايَعَتْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ " " يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ " " وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ "

خدایا در بین آیندگان رسولی را مبعوث کن تا آیات ترا برای آنها بخواند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد و آنها را رشد دهد که تو عزیز و حکیم هستی در آیه بعد میفرماید : هرکس از دین ابراهیم اعراض کند سفيه است ، یعنی کسی که به فکر فرا گرفتن قوانین الهی نیست و بفکر تحصیل حکمت دینی نیست ، سفيه است :
 " وَ مَنْ يَّرْتَعِْبْ عَن مِّلَّةِ اِبْرَاهِيمَ الْاَلَا " " مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ " (بقره - ۱۳۰) -
 خطوط کلی روش پیامبر :

خداوند بر مومنین منت گذاشت ، رسولی میانشان فرستاد ، و خطوط روش او را مشخص نمود : " یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه " سپس فرمود به او اقتدا کنید ، در سوره اسراء میخوانیم ، خدا دستور میدهد که پیامبر بگوید : " رَبِّ اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِیْ مَخْرَجَ صِدْقٍ " این نشان میدهد که کارهای رسول خدا بر اساس صدق و استحکام است و مومنین باید تا کاری برایشان ثابت نشده انجام ندهند . بعد از آنکه خدا به پیامبر این هشدارها را داد که مخالفین ، اول میخواهند تو را همفکر خود در جامعه معرفی کنند ، اگر موفق به این امر نشدند ، با تو دشمنی میکنند تا خواسته‌هایشان را انجام دهی و میفرماید : تو در برابرشان مقاومت کن و سپس نمازهای پنجگانه و نماز شب را مطرح میکند ، بعد میفرماید : " قل رب ادخلنی مدخل صدق " در مورد نمازهای پنجگانه در آیه ۷۸ تا ۸۰ سوره اسراء میگوید :

" اقم الصلوة لیل لیل الی " " عَسَىٰ لَیْلِ "

نماز را بر پا بدار از زوال خورشید (ظهر) تا تاریکی شب (تا اینجا منظور نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء است) و

- اول آبان - شهادت آیت الله حاج سید مصطفی خمینی در نجف اشرف (۱۳۵۶)
- چهارم آبان - احیاء قانون کابینولاسیون توسط رژیم خائن پهلوی و اعتراض افشاگرانه امام خمینی . (۱۳۴۳)
- نهم محرم - تاسوعای حسینی (۰.۵۶۱ ق)
- دهم محرم - عاشورای خونین اسی عبد الله الحسن علیه السلام . (۰.۶۱ ق)
- دهم آبان - شهادت آیت الله فاضل طباطبائی در تبریز . (۱۳۵۸)
- یازدهم آبان - سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر . (۱۳۴۰)
- دوازدهم محرم - شهادت امام زین العابدین (ع) بقولی . (۰.۹۴ ق)
- سیزدهم آبان - تبعید امام خمینی به ترکیه . (۱۳۴۳)
- سیزدهم آبان - تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سیزدهم آبان - روز دانش آموز . (۱۳۵۸)
- چهاردهم محرم - انتقال قبله از بیت المقدس به مکه معظمه . (۰.۵۲ ق)
- هیجدهم آبان - رفراندم تثبیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . (۱۳۵۸)
- نوزدهم محرم - حرکت کاروان کربلا بطرف شام .
- بیستم آبان - پایان جنگ جهانی اول . (۱۹۱۸)
- بیست و چهارم آبان - درگذشت مفسر کبیر قرآن ، آیت الله علامه طباطبائی - قدس سره . (۱۳۶۰)
- بیست و پنجم محرم - شهادت امام زین العابدین (ع) بقولی دیگر . (۰.۹۴ ق)
- اول صفر - جنگ صفین . (۰.۳۷ ق)
- سوم صفر - ولادت امام محمد باقر علیه السلام . (۰.۵۹ ق)